



## چگونگی نمود آزادی بشر ژان پل سارتر در آثار نقاشی ادوارد هاپر

شیرین محمدشاهی<sup>۱</sup>

کد مقاله: ۶۴۷۰۶

### چکیده

اگزیستانسیالیسم از سالیان دور در فلسفه حضور داشته و اندیشمندان زیادی را به خود مشغول کرده است. درواقع اگزیستانسیالیسم که بر پایه تقدم وجود بر ماهیت است به ارزش انسان می‌پردازد. سارتر از فیلسوفان مهم اگزیستانسیالیسم است که بیانی‌های او به‌عنوان ارکان اصلی این مکتب معرفی شده است. معروف‌ترین بیانی‌های او به نام آزادی بشر، انسان را جدا از آفریننده تنها می‌داند. هر انسانی مسئول زندگی خود و سرنوشت خویش است و هر انسانی باید اخلاقیات را بدون ترس از مجازات پس از مرگ رعایت کند. پس درواقع اگزیستانسیالیسم به‌نوعی فلسفه اخلاق است. این فلسفه طرفداران زیادی به‌مرور پیدا کرد از جمله هنرمندان که در این پژوهش ادوارد هاپر مد نظر ما است. او نقاشی‌های بسیاری تحت تأثیر اگزیستانسیالیسم خلق کرده است. فلسفه‌ای که به‌ظاهر درک آن سخت می‌باشد با آثار بصری راحت‌تر قابل فهم هستند. در این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و توصیف آثار به شکل‌گیری مفهوم اگزیستانسیالیسم سارتر در نقاشی‌های هاپر می‌پردازیم. در این مقاله به دنبال یافتن پاسخ برای این پرسش هستیم که آیا هاپر صرفاً قصد نمایش دادن انسان‌های تنها و منزوی را دارد؟ یا می‌خواهد به مخاطب خود پیامی ارسال کند! آیا استفاده از نمادهای امروزی مانند تکنولوژی و رسانه مفهوم خاصی دارد؟ با بررسی اگزیستانسیالیسم و سپس شناخت تفکر سارتر و تحلیل آثار هاپر خواهیم دید که تمام عناصر استفاده شده به انتقال مفهوم واژه اگزیستانسیالیسم کمک می‌کند و تنهایی انسان مدرن را در عصر علم و تکنولوژی نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: ژان پل سارتر، اگزیستانسیالیسم، ادوارد هاپر، نقاشی

۱- استاد دانشگاه ارم شیراز (art.mohammadshahi@gmail.com)

## ۱- مقدمه

اگزیستانسیالیسم<sup>۱</sup> فلسفه‌ای که توسط سورن کی‌یر کگارد<sup>۲</sup> به‌طور رسمی پایه‌ریزی شد، توسط اندیشمندان چون نیچه، یاسپرس، هایدگر، مارسل و سارتر و بسیاری دیگر، گسترش یافت. این متفکران اندیشه خود را اکثراً به‌صورت داستان، روایت و شعر بیان کردند. اگزیستانسیالیسم به دنبال رهایی و آزادی انسان است؛ اما متفکرانش متفاوت از یکدیگرند. هر یک از این اندیشمندان شیوه‌های خاص خود را به کار بسته‌اند. برای همین است که به تعداد هر اگزیستانسیالیست یک اگزیستانسیالیسم وجود دارد؛ اما آنچه آن‌ها را با هم متحد می‌سازد تقدم «وجود» بر «جوهر» است و از این‌رو اگزیستانسیالیسم را معادل اصالت وجود می‌دانند. سارتر با مطرح کردن «آزادی بشر»، مسئولیت زندگی فردی و اجتماعی را به دوش تک‌تک انسان‌ها نهاد. اگزیستانسیالیست‌ها معتقدند که انسان اساساً آزاد است و هیچ موجود دیگری یا خدا او را کنترل نمی‌کند. اگزیستانسیالیسم یک فلسفه اخلاق است چون مربوط به «آزادی و عزت» فرد است. آن‌ها ضرورت این آزادی را در نگرش اخلاقی می‌دانند. دغدغه‌های اصلی اگزیستانسیالیسم، ترس، دلهره، اضطراب، نگرانی و ... است. آن‌ها می‌گویند که زندگی انسانی برای شادی طراحی نشده، اما هریک از ما برای گریز از افسردگی، برای خوشبخت شدن تلاش می‌کنیم. حتی زمانی که چیزی برای نگرانی وجود ندارد، باز هم احساس نگرانی و ناامیدی وجود دارد.

در این میان هنرمندانی هم تحت تاثیر این اندیشه آثار خود را خلق کردند که به درک بهتر مفهوم اگزیستانسیالیسم کمک کرد. از جمله هاپر که به واقع‌گرایی مفهومی علاقه مند بود، وی جذب فلسفه‌ی وجودی سارتر شد؛ و آزادی بشر سارتر را سرلوحه خود قرار داد. آنقدر افکارش درگیر شد که آزادی وجودی سارتر در آثارش مشاهده می‌شود؛ اما علت استفاده هاپر از محیط‌های خالی چیست؟ چرا عمدتاً سوژه‌های منفرد و تنها را به تصویر می‌کشد؟ هاپر با نشان دادن موقعیت‌های مختلف انسان مدرن، تنهایی و انزوا را به تصویر می‌کشد. استفاده او از فضاهای خالی، نور، تکنولوژی و رسانه به بیان بهتر کارهایش کمک کرده است. انسان‌ها با وجود در کنار هم بودن، بازهم تنها هستند هاپر در کنار انسان از نمادهای عصر مدرن و تکنولوژی استفاده می‌کند. حال بهتر است مفصل به بررسی ایده‌های فکری او بپردازیم تا درک بهتری از آثارش داشته باشیم. هاپر از مهمترین هنرمندان معاصر است که ضرورت دارد آثارش را مطابق آنچه در ذهن دارد بررسی کنیم تا نزدیکترین و بهترین برداشت را از آثارش داشته باشیم. هدف ما در این مقاله شناخت فلسفه اگزیستانسیالیسم است. همچنین آشنایی با آرا و نظرات ژان پل سارتر و بررسی آثار ادوارد هاپر که چند اثر از میان کارهای او انتخاب شده است.

## ۲- پیشینه تحقیق

در رابطه با اگزیستانسیالیسم و سارتر مطالب فارسی به وفور یافت می‌شود؛ مانند کتاب اگزیستانسیالیسم چیست اثر ویلیام بارت به ترجمه منصور مشکین پوش انتشارات آگاه چاپ اول سال ۱۳۵۴ که در مورد چیستی خود اگزیستانسیالیسم است. کتاب دیگر شش متفکر اگزیستانسیالیست اثر هرولد جان بلاکهام ترجمه محسن حکیمی. چاپ دهم نشر مرکز سال ۱۳۹۶ است که شش متفکر مطرح مبحث اگزیستانسیالیسم (نیچه، سارتر، کی‌یر کگارد، هایدگر، یاسپرس، مارسل) را بررسی می‌کند. کتاب فلسفه‌های اگزیستانسیالیسم اثر عبدالعلی دست‌غیب چاپ اول. انتشارات بامداد سال ۱۳۵۴ که در مورد اگزیستانسیالیسم و شکل‌گیری آن توضیح می‌دهد. کتاب اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر اثر ژان پل سارتر مترجم مصطفی رحیمی. انتشارات مروارید سال ۱۳۶۱ که سارتر در آن در مورد بیانات خود صحبت می‌کند. کتاب اگزیستانسیالیسم اثر فولکیه ترجمه ایرج پورباقرچاپ اصفهان: کتابفروشی تایید اصفهان سال ۱۳۴۳ که به زبان بسیار سخت اما کامل و مفصل اگزیستانسیالیسم را مورد بحث قرار می‌دهد و کتاب‌های دیگر.

همچنین تعدادی مقاله و پایان‌نامه در این زمینه کار شده است از جمله زمینه‌ها و پیشینه فلسفه‌های اگزیستانس و برخی برداشت‌های ناصواب؛ محقق نازنین صفوی مقدم غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، صفحه ۳۹-۵۴ سال ۱۳۹۰ که در رابطه با شکل‌گیری و پیدایش اگزیستانسیالیسم است. درآمدی بر اگزیستانسیالیسم محقق خالد زند سلیمی کتاب ماه فلسفه، شماره ۴۶ صفحه ۷۹-۸۵ سال ۱۳۹۰ و پژوهشی تطبیقی درباره برخی مفاهیم بنیادین اگزیستانسیالیسم الحادی؛ محقق رسول محمد زاده پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه غرب. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه فلسفه: تهران سال ۱۳۹۲ و ...

اما در رابطه با ادوارد هاپر تعداد بسیار انگشت‌شمار منابع فارسی وجود دارد که عبارتند از:

پنجره و خلاء در نقاشی‌های ادوارد هاپر اثر لوئیس شادویک و مترجمی ساناز حائری چاپ تهران: حرفه و هنرمند سال ۱۳۹۵ که در عناصر تشکیل‌دهنده آثار همچون پنجره، خلاء، نور، فانوس و... مورد بررسی قرار گرفته شده است. همچنین سه بیانیه

1- Existentialism  
2- Soren Kierkegaard

ادوارد هاپر اثر بتی آواکیان چاپ تهران: حرفه و هنرمند، شماره یک سال ۱۳۹۰ که بسیار خلاصه در مورد هاپر و بیانیه وی توضیح داده شده است. مطالبی به صورت پراکنده در حد یک پالگراف در چند کتاب تاریخ هنر وجود دارد که فقط اشاره ای به هاپر شده است. برای تامین مطالب از منابع اصلی و انگلیسی استفاده شده است.

تغدادی فیلم مستند و گزارش نمایشگاهی از هاپر موجود است که به زبان انگلیسی است. در منابع یاد شده و دیگر منابع استفاده شده ما ارتباطی میان فلسفه فکری اگزیستانسیالیسم و هنر نقاشی نمی بینیم. در این تحقیق سعی نموده شده پل ارتباطی میان یکی از متفکران اصلی اگزیستانسیالیسم یعنی ژان پل سارتر و هنرمند نقاش معاصر ادوارد هاپر نمایان شود تا به درک بهتر آثار هاپر و چه بسی هنرمندان دیگری که از این مبحث تاثیر گرفته اند همچون ادوارد مونک برسیم.

### ۳- روش تحقیق

این مقاله با رویکرد فلسفه جامعه شناختی و با استفاده از منابع کتابخانه ای و روش توصیفی-تحلیلی نوشته شده است. در این روش با تکیه بر مستندات موجود و نقد آثار به ارتباط میان سارتر و هاپر می برسیم. همچنین منابع در هر دو مورد به صورت کتابخانه ای قابل دسترسی است و احتمال خطا در آن بسیار کم است. به علت دور بودن و فاصله از گالری ها و موزه های محل نگه داری آثار راهی برای پژوهش میدانی وجود ندارد.

### ۴- بحث اصلی

#### ۴-۱- اگزیستانسیالیسم چیست

معانی مختلفی از این کلمه وجود دارد. برای رسیدن به بهترین و مناسب ترین معنی بهتر است ریشه آن را دنبال کنیم. ریشه این کلمه به «اگزیستاس» بر میگردد که به معنای وجود است. از این کلمه دو صفت به وجود آورده اند، یکی اگزیستانسیال و دیگری اگزیستانسیالیسم که هر دو به معنای «وجودی» هستند. سپس از پیوستن پوند «ایسم» به آخر صفت دوم، «کلمه نو ساخته اگزیستانسیالیسم که ظاهرا به معنای «طرفداری وجود» می باشد، ساخته اند» (فولکیه، ۱۳۴۳: ۱۲۵). اگزیستانسیالیسم بر محور فلسفه وجود استوار است. فلسفه ی مزبور پس از جنگ جهانی اول در آلمان و سپس در فرانسه به پیدایی آمد، پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای دیگر از جمله آمریکا نیز گسترش یافت. «هول و هراس جنگ عامل واکنش های اگزیستانسیالیسم معاصر در فلسفه، هنر و ادبیات شد» (انصاری، ۱۳۹۵: ۳۸۱). اصطلاح اگزیستانس ف. هایمان که یک نوکانتی بود در ۱۹۲۹ وضع کرد. کی یرگارد (۱۸۵۵ - ۱۸۱۳) و فردریش نیچه<sup>۱</sup> (۱۹۰۰ - ۱۸۴۴) را می توان پیشگامان فلسفه اگزیستانسیالیسم به شمار آورد (بابایی، ۱۳۸۶: ۶۵۳). اگزیستانسیالیسم را نمی توان یکپارچه و در یک راستا در نظر گرفت، زیرا فیلسوفان این مکتب و پیروانش دیدگاه های متفاوتی از یکدیگر دارند؛ اما در یک چیز همه ی آن ها با یکدیگر مشترک هستند و آن تاکید اگزیستانسیالیسم بر اگزیستانس است؛ تاکید بر سرشت بنیادین اختیار انسان و بر وجه تقارن میان انسان و سایر موجودات جهان است. این انسان است که بر هستی خود آگاه است و می تواند با جهان ارتباط برقرار کند. ویژگی اگزیستانسیالیسم آن است که به جدایی انسان از خودش و از جهان می پردازد، جدایی ای که مسائل فلسفه را به وجود می آورد.

اگزیستانسیالیسم معتقد است که انسان می تواند واقعیت را آشکار سازد. این فلسفه پرسش هایی را مطرح می کند که زمانی دینی محسوب می شدند. «پرسش هایی درباره معنی زندگانی انسان، هستی، وجود خدا. اگزیستانسیالیسم می کوشد درباره ی این مشکل های فلسفی سخن گوید و موقعیت انسان در جهان را معین کند» (دستغیب، ۱۳۵۴: ۶۳). ریشه ی اگزیستانسیالیسم در فلسفه غرب به دوران سقراط و یا حتی قبل تر از آن برمی گردد. فیلسوفان باستان این اندیشه را به صورت خام با عنوان «مراقبت از نفس» یا «کاتارسیس» بیان می کردند. این اندیشه در دوران یونان باستان توسط رواقیون و اپیکوریان رواج یافت که به دنبال پیدا کردن شیوه ی مناسب زندگی انسان بودند.

#### ۴-۲- جوهر و وجود

همان طور که گفتیم اگزیستانسیالیسم بر محور فلسفه ی وجودی استوار است. برای درک بهتر این موضوع بهتر است به تمایز میان دو اصل ماوراء الطبیعی جوهر و وجود پردازیم. «وقتی می گوئیم من انسان هستم، (من هستم) معرف وجود و لفظ انسان معرف جوهر است» (فولکیه، ۱۳۴۲: ۵). در واقع وجود مایه تحقق جوهر است. چنانچه گابریل مارسل<sup>۲</sup> می گوید: «موضوع تفکر اگزیستانسیالیست آن وحدت تجزیه نشدنی است که میان وجود و فرد موجود برقرار است». وجودی که با موجود یک واحد را

1- Friedrich Wilhelm Nietzsche

۲- Gabriel Marcel

می‌سازد. پس وجود بر ماهیت تقدم دارد. «بدین معنا که آنچه که تو هستی یعنی ماهیت تو نتیجه ی انتخاب تو یعنی همان وجود توست، نه بالعکس ماهیت انسانی امری مقدور برای وی نیست بلکه چیزی است که انسان آن را می‌سازد» (سلیمی، ۱۳۹۰: ۸۱) از فیلسوفان زیادی تحت عنوان اگزیستانسیالیسم نام برده اند که عده ای نام خود را تاکید و برخی تکذیب کرده اند.

### ۳-۴- ژان پل سارتر (۱۹۸۰ - ۱۹۰۵)

بین فیلسوفان قرن بیستم که به اگزیستانسیالیسم معروف شده اند، ژان پل سارتر جز کسانی هست که این عنوان را پذیرفته است؛ و فلسفه ی اومانیستی خودش را اگزیستانسیالیسم خوانده است. در ۲۹ اکتبر ۱۹۴۵ سارتر یک سخنرانی عمومی تحت عنوان «آیا اگزیستانسیالیسم انسان گرایی است؟» داشت. چندی نگذشت که این سخنرانی به‌عنوان اصول جنبش اگزیستانسیالیسم شناخته شد. از لحاظی آن سخنرانی واقعا یک رخداد فرهنگی بود که این حرکت را قوی تر کرد، حرکتی که از پاریس و سالن های موسیقی شروع و گسترش یافت تا آن که سراسر اروپا را فراگرفت. ادعای این سخنرانی کوتاه کم کم به‌عنوان اصول معرف اگزیستانسیالیسم سارتری شناخته شد. این ادعا این چنین بود که «وجود بر ماهیت مقدم است». با در نظر گرفتن دیدگاه سارتر در انکار خدا به نظر می رسد که از ادعای او نتیجه می شود که افراد انسانی خود خالق ارزش های خویش اند زیرا هیچ دستور اخلاقی در عالم وجود ندارد که افراد انسانی آن را راهنمای اعمال خویش قرار دهند. در حقیقت این آزادی همان ارزش غایی است که هر کس به دنبال آن است. (همان گونه که او می گوید: اگر بخواهم میان همه ی چیزها یک چیز را برگزینم من بیش از هر چیز دیگر آزادی را برمی‌گزینم) (سلیمی، ۱۳۹۰: ۸۲ - ۸۳). زمانی که سارتر سخنرانی خود را ارائه کرد، با موج گسترده ای از باورها مواجه شد که می گفتند: فلسفه ی وی یک نوع نظام سرمایه داری فردگرایانه را گسترش می دهد و کاملا نسبت به همدلی انسانی ای که فاشیسم را در سراسر اروپا شکست داده بود، بی تفاوت است. سارتر در سخنرانی خود با عنوان «اگزیستانسیالیسم و اومانیسم» اعلام کرد که دو دسته اگزیستانسیالیسم وجود دارد: مسیحی مومن و مسیحی ملحد. از «یاسپرس و گابریل مارسل کاتولیک مذهب» به‌عنوان نمایندگان اگزیستانسیالیسم مسیحی و از هایدگر و خودش به‌عنوان نمایندگان اگزیستانسیالیسم ملحد نام می برد (سارتر، ۱۳۶۱: ۲۰). اغلب مردم اگزیستانسیالیسم را نوعی نهیلیسم و پوچ گرایی می‌دانند؛ چنان که سارتر در اگزیستانسیالیسم و اصالت بشری گوید، این فلسفه را نمی توان فلسفه ای مبنی بر انزوا طلبی و گوشه گیری دانست، زیرا آدمی را با مقیاس عمل می سنجد و تعریف می کند. اگزیستانسیالیسم توصیفی بدبینانه از بشر به دست نمی دهد، چرا که عقیده دارد که سرنوشت بشر در دست خود اوست (صفوی مقدم، ۱۳۹۰: ۴۸).

منظور سارتر از این که اگزیستانسیالیسم فلسفه ای انسان مدار است، مرکزیت فلسفه وجود انسان است و انسان باید توانایی مطلق برای (انتخاب کردن) داشته باشد و می گوید آزادی انتخاب نباید قربانی اندیشه مارکسیستی و یا خدای مومنان شود. اصالت از نظر سارتر بر محور حقایق عینی در خصوص ویژگی های انسانی طرح می شود. سارتر می گوید: اگزیستانسیالیسم همانا اصالت انسان است. این فلسفه به امکان های انسانی توجه می کند و می گوید انسان خود را می‌سازد یا به سخن دیگر «انسان همان کردار خویش است». سارتر این اتهام را که اگزیستانسیالیسم، فلسفه ی بدبینی است و به جنبه های تاریک و زشت زندگانی توجه دارد، رد می کند و می گوید این فلسفه نوعی اومانیسم<sup>۱</sup> است یعنی به استعداد و ارزش و بزرگی انسانی می‌پردازد (دستغیب، ۱۳۵۴: ۹۱). در روایت سارتر از اگزیستانسیالیسم، ما اول به وجود می آییم و بعد خود را به آن صورت که می خواهیم در می آوریم. «در مکتب اگزیستانسیالیسم تعریف ناپذیری بشر بدان سبب است که بشر نخست هیچ نیست بلکه پس از آن که دست به عملی زد، می توان صفتی به او نسبت داد سپس چیزی می شود» (سارتر، ۱۳۶۱: ۲۳). اصل اول اگزیستانسیالیسم به نظر سارتر این است که بشر نه فقط آن مفهومی است که از خود در ذهن دارد، بلکه همان است که از خود می خواهد. آن مفهومی است که پس از ظهور در عالم وجود، از خودش عرضه می دارد. درواقع، بشر هیچ نیست مگر آن چه از خود می‌سازد و این همان است که آن را سوژکتیویسم می خوانند، منظور سارتر از سوژکتیویسم این است که بشر بیش از هر چیز وجود می یابد (صفوی مقدم، ۱۳۹۰: ۵۰). سارتر علاقه زیادی به ادبیات، تئاتر و سینما داشته است. از نظر سارتر درک معنای متن کاملا از نیت نویسنده تاثیر پذیراست. بازخوانی معنایی متن توسط مخاطب متأثر از هدف و قصد خالق آن است. سارتر معتقد است که نویسنده باید به نیاز محیط اطراف و زمانه پاسخ گو باشد؛ یعنی موضوعات برای مردم ملموس باشد. برای او نویسنده ای حائز اهمیت است که توده مردم جامعه را در نظر بگیرد و بتواند برای تعهد و آزادی آن‌ها بنویسد و مسئولیت پذیر باشد.

هاپر متولد نیویورک است. پسر یک تاجر محلی است. او از ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۶ در مدرسه هنر نیو یورک حضور داشت. معلم وی ویلیام مریت چیس<sup>۲</sup>، کنت هاس میلر<sup>۳</sup> و رابرت هنری<sup>۴</sup> بودند؛ که هنری برای هاپر بسیار مهم و تاثیر گذار بود. در سال ۱۹۳۳ سبک کاری هاپر شناخته شده بود. مکان‌های انتخاب شده او اغلب خالی از فعالیت های انسانی است و اغلب طبیعت گذرا از زندگی معاصر را شامل می شود. ایده های او اغلب سفر در ایستگاه های متروکه، مسیر های راه آهن و پل ها، تنهایی و رمز و راز است. صحنه های دیگر فقط با یک شکل ناپایدار و یا یک جفت شخصیت که به نظر نمی رسد با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، ساکن هستند.

هاپر به طور کلی به عنوان مهمترین نقاش واقع گرایانه قرن بیستم آمریکا شناخته می شود، کار او نشان می دهد که واقع گرایی صرفا یک کپی لفظی یا عکاسی از چیزی که ما می بینیم نیست، بلکه یک تطبیق تفسیری است. تنش بین افراد و درگیری بین سنت و پیشرفت در مناطق شهری و روستایی در ذهن هاپر وجود دارد. انتخاب موضوع برای او به خصوص مکان‌هایی که نقاشی می کرد تا حدودی غیر قابل پیش بینی است؛ زیرا آن‌ها بخشی از نبرد دائمی خود با خستگی مزمن است که اغلب او را به نقاشی متقابل می کند.

در میان جنبش هنر پیشاهنگ جدید در اوایل دهه ۱۹۴۰، هنرمندانی مثل ویلیام دکونینگ<sup>۵</sup>، جکسون پولاک<sup>۶</sup> و مارک روتکو<sup>۷</sup> مورد توجه قرار گرفتند. آن‌ها آثار ماندگاری را به جا گذاشتند که به عنوان بازتابی از روان فردی آن‌ها بود و تلاش کردند تا به منابع درونی جهان تبدیل شوند؛ اما هاپر می‌خواهد احساس‌های آشنا برای اکثر انسان‌ها به تصویر بکشد. گرچه قرن بیستم، شکوفایی زیگموند فروید<sup>۸</sup> و روانکاوی اش بود، اما هاپر احساس می کرد روح او تحریف شده است و نمی خواست آن را تصحیح کند، او نمی خواست بر نا خود آگاهی و دیدگاه شخصی اش به جهان غلبه کند. در نهایت در سال ۱۹۶۷ هاپر به عنوان یک تاثیر عمده نسل جدیدی از هنرمندان واقع گرایی آمریکا شناخته شد.

هاپر می گوید: «بخش اعظم هر هنر، بیان ناخودآگاه است. به نظر من تمامی ویژگی های مهم هنر صورت نا آگاهانه ویژگی های کم اهمیت تر از طریق ضمیر آگاه ارائه می شوند» (اواکیان، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

روایای جوانی هاپر این بود که یک معمار دریایی شود. هاپر می گوید: «هیچ وقت واقعا نمی خواستم که یک معمار شوم اما همیشه به معماری علاقه مند بودم بخاطر علاقه ای که به قایق ها داشتم به زمانی می خواستم یک معمار دریایی بشوم اما در عوض نقاش شدم».



تصویر ۱- «اتاق‌ها توسط دریا»  
(ماخذ: [www.edwardhopper.net](http://www.edwardhopper.net))

هاپر در مورد هنر اظهار می‌دارد که: «هنر متعالی هنری است که بیان بیرونی درون هنرمند باشد. این درون باعث شکل‌گیری هنرمند نسبت به جهان می‌شود. هیچ اختراع و نوآوری ماهرانه ای نمی تواند جایگزین مناسبی برای عامل بنیادین خیال باشد. یکی از نقاط ضعف نقاشان انتزاعی در این است که آن‌ها سعی می‌کنند نوآوری‌های عقلانی خود را جایگزین مفهوم بکر و دست نخورده خیال نمایند» (اواکیان، ۱۳۹۰: ۱۲۵) نقاشی‌های هاپر منصوب به هیچ سبک یا مکتب هنری خاص نیست. اگرچه هرکدام کارهای او را به خودشان نسبت می‌دهند. ممکن است به خاطر تشابه سبک اش به آثار رئال به این سبک منصوب شود اما به خاطر وجود اشکال هندسی در آثارش به سبک کوبیسم نسبت داده می‌شود. گرچند نقاشی‌هایش به سبک سوررئال هم بی ربط نیستند (تصویر ۱).

اوبیتیگز در رابطه با این گونه آثار می گوید هاپر تابلوهایش را از هر شکل داستان گویی تهی کرده، انقدر خالی که دیگر قصه ای ندارد؛ اما تصور یک قصه برای آن‌ها بیش از همیشه انکارپذیر است درست همین نکته است که تخیل ما را چنین تحریک می

1 - Edward Hopper

2- William Merritt Chase

3- Kennet Hayes Miller

۴- Robert Henry از چهره‌های مطرح مکتب اشکن در رئالیسم آمریکا

۵- Willem de Kooning یکی از برجسته ترین نقاشان جنبش اکسپرسیونیسم انتزاعی

۶- Paul Jackson Pollock نقاش آمریکایی و از پیشگامان جنبش هیجان نمای انتزاعی

۷- Marks Rotko نقاش اکسپرسیونیست انتزاعی

۸- Sigmund Freud پدر علم روانکاوی



کند و احتمالاً در مقابل هر تابلو اش می شود به تعداد تماشاگرانش روایت های ممکن تصور کرد و این باعث شده که سینماگران که جماعت قصه گو هستند اینچنین هیجان زده شوند و تنها چیزی که می خواهند این است که به این فیلم های ثابت شده جان بدهند. پنجره عنصر اصلی بسیاری از آثار هاپر است، هم از نمای بیرونی و هم از نمای داخلی. پیتر وولن<sup>۱</sup> در نوشته هایش ذکر می کند که در اتاق های هاپر «پنجره مهمترین مشخصه است»<sup>۲</sup> همچنین جوزف وارد<sup>۳</sup> عقیده دارد که پنجره های هاپر «تقریباً همیشه، دراماتیک رایج در نقاشی هایش را به دوش میکشند»<sup>۴</sup> والاس<sup>۵</sup> جکسن<sup>۶</sup> به درستی تشخیص می دهد که «آثار هاپر چندان در بستری مناسب بررسی نشده اند. نمی توانیم بفهمیم که او تا چه حد، بر عمل دیدن و دیده شدن که اصل و اساس هنرش بر مبنای آن بوده، کند و کاو کرده است»<sup>۷</sup> خود هاپر می گوید: «هیچ وقت از کسی تاثیر نگرفته ام ... هر هنرمندی جوهری از اصالت دارد. جوهر هویتی که تنها متعلق به خودش است.» (شادویک، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۲).

هاپر علاقه مند بود تا نور خورشید را در کارهای خود به تصویر بکشد با این حال حس تنهایی همیشه در کارهای وی نمود دارد. هاپر در مورد مفهوم کارهایش می گفت که هدفش به تصویر کشیدن نور خورشید است که روی یک ساختمان افتاده باشد. (Gazio, 2012) نقاشی های هاپر به گونه ای است که بیننده را مجبور می کند تا هویت نقاش و نقاشی را دنبال کند. هاپر خود را یک نقاش عینی می داند که از پدیده های طبیعی برای برقراری ارتباط استفاده می کند. بسیاری از نقاشی های هاپر برگرفته از سینمای داستانی کلاسیک آمریکا است. سوژه های او معمولاً مونث هستند و در اغلب موارد از همسرش جو استفاده می کند. او سوژه هایش را در فضاهای داخلی محسوس می کند و آن ها را به توصیف پنجره گره می زند. پنجره یک آستانه است که می تواند نقطه ی اتصالی به عرصه ی خارجی باشد یا اینکه نقطه اتصالی که به وسیله ی آن می توان از جهان خارج دور و ایمن ماند. پنجره ذاتاً مانع است، ایجاد امنیت می کند اما شفافیتش این امنیت را مورد تهدید قرار می دهد. بری شوارتز<sup>۸</sup> توضیح می دهد که «دیوار، دنیای خارجی را از میان بر می دارد ... انسان از دیگران دوری می گزیند ... تا جهانی خلق کند که بر آن، با سلطه بیش تری حکمرانی کند.»<sup>۹</sup> پنجره این جهان داخلی را تهدید می کند، به نوعی نقطه ضعف محسوب می شود که خلوت و حریم خصوصی را از بین می برد، نقطه ای حیاتی است در برقراری ارتباط بصری با عرصه خارجی و در عین حال فضای بدشگون است که حریم خانگی و خصوصی را به معرض نمایش می گذارد. (شادویک، ۱۳۹۵: ۴۰-۴۱) (تصویر ۲)



تصویر ۳- «پمپ بنزین»  
(ماخذ: [www.edwardhopper.net](http://www.edwardhopper.net))



تصویر ۲- «خورشید در یک اتاق خالی»  
(ماخذ: [www.edwardhopper.net](http://www.edwardhopper.net))

تصویر شماره ۳ پایان یک بزرگراه را نشان می دهد. این نقاشی نمایانگر وضعیت مرزی است. مرز بین تمدن و طبیعت. جنگل مانند یک دیوار تیره روبه افزایش است که در آن هیچ درخت فردی قابل تشخیص نیست. انسان در این اثر یک موجود تابع است که در داخل یک دامنه معماری یا صنعتی گرفتار شده است. هاپر فضای داخلی و خارجی بوم را به شدت از هم جدا کرده است، تمایز میان این دو فضا می تواند، بیانگر «تجربیات درونی» اش باشد. فضاهای داخلی هاپر، هم توسط پنجره های نقاشی شده از

1- peter wollen

2- p. wollen, ((*two or three things I know about edward hopper*)), in s. wagstaff (ed), *Edward hopper, exhibition catalogue*, London: tate gallery, 2009, 69

3 - joseph ward

4 - w. Jackson, ((*to look: the scenceof the seen in edward hopper*)), *the south atlantic Quarterly*, vo. 103, no. 1 (winter, 2004, 147 – 8

5 - Wallace jakson

6- w. Jackson, ((*to look: the scenceof the seen in edward hopper*)), *the south atlantic Quarterly*, vo. 103, no. 1 (winter, 2004, 147 – 8

7-13. o ((Doherty, *American masters: the voice and the myth in modern art* (new York, 1974)

8 - Barry Schwartz

9 - B. Schwartz, *Urbanman: The psychology of urban survival* (new york, 1973), 139

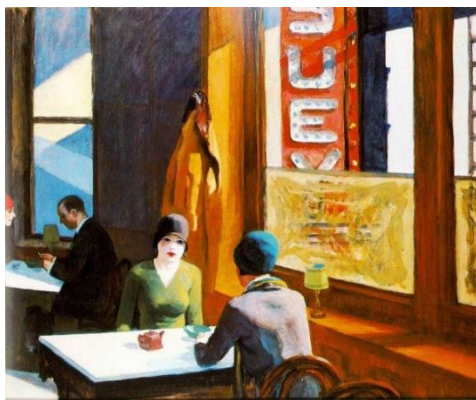
«واقعیت» خارجی و خیالی خودش جدا شده اند و هم توسط مفهوم بوم-پنجره، از دنیای واقعی ما، پس بوم نقاشی می تواند پنجره-ی دیگری باشد که درون آن، فضای سوپزکتیو (واقعیت) درونی هاپر قرار گرفته و بدین ترتیب بوم نقاشی، «چشمی» است به درون روح هنرمند؛ بنابراین فضاهای خیالی تصویر شده در آثار هاپر، نتیجه نوعی انتقال از ذهن هنرمند به سطح بوم اند و خود بوم نیز نفوذ عینی فضای ذهنی است که از آن ناشی شده است. پنجره به شکلی نمادین، از دوگانگی و پیچیده جسم-ذهن حکایت می کند.

#### ۴-۵- هاپر و سارتر

با انتشار کتاب های سارتر و بیانیه‌ی او، مردم او را «روشنفکر مستقل، خارج از همه موسسات، آزاد از تمام جبرگرایی» (Cohen-Solad, 1991:277) می دانستند. در این زمان روشنفکران و هنرمندان از جمله هاپر به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت تاثیر او قرار گرفتند. آن‌ها بسیار از ایده «اصالت وجود» هیجان زده بودند. نفوذ این تفکر را می توان از توجه هاپر به خود انسان و به ویژه قدرت داخلی فرد به شکل تنهایی و تفکر، مشاهده کرد (Wang, 2015:6). هاپر مدعی بود که هنر بزرگ در خودآگاه هنرمند اتفاق نمی افتد بلکه هنر بزرگ ایجاد یک ناخودآگاه بود. اعتقاد هاپر این بود که «شخصیت» غیر قابل تغییر است. با توجه به دیدگاه گوته که هاپر نقل می کند در «بازتولید جهان» است؛ که من از طریق جهانی که درون من است احاطه شده است و همه چیز درک و مرتبط و دوباره ایجاد می شود. (Rodman, 1957:np) هنرمند یک جهان است که دنیای درون او را احاطه کرده است که تمام چیزهایی که او احساس کرده و فهمیده است به صورت شخصی بازسازی و تولید می کند. هر هنرمند هسته ای از اصالت دارد و هسته ای از هویت خود است.

هنگامی که هاپر در مورد جهان درون صحبت می کرد، آن را «وسیع و متنوع» توصیف می کرد که بیشتر قلمرو آن ناشناخته بود. جهان درون او، هویت آن خود آشکار شده است که فقط از طریق آن جهان باز تولید شده است. در فلسفه سارتر، انسان مداری و ذهن گرایی ویژه، نمای فلسفه اوست. سارتر بیان می کند که اگرستانسیالیسم یک نوع اومانسیسم است. سارتر به عنوان هوادار و اعلام کننده ی هستی منفرد و رها شده ی انسان منفرد، انسانی که تنها به خود و نهاده شده و فقط محکوم به آزادی است، این آزادی مجرد و بی بنیاد که می تواند انگیزه ی انتخاب سرنوشت فرد در وضعیت های معین باشد، انسانی که محکوم به آزادی است، انسانی که ماهیت وی آزادی است (بابایی، ۱۳۸۶:۶۷۷) هاپر بیشتر علاقمند به انسان است (اومانسیسم)، ذهن و دنیای انسانی را در تنهایی و تفکر عمیق به جای روابط عاشقانه قرار داد. دید شخصی هاپر به موضوع تنهایی کمک کرد تا جهان در عصر مدرن تصویر شود، زمانی که مردم از یکدیگر بیگانه شده اند. فکر هاپر کاملاً بر روی بوم نشان داده می شود (Schmied, 1995:19). برخی از آثار هاپر استدلال می کنند که او در نقاشی هایش جنبه های روانشناختی را به تصویر کشیده است. او و چهره اش با استفاده از اتاق ها، پنجره ها به عنوان محدودیت ها و فریم ها برای قفل کردن آن‌ها در جدا کردنشان از تماس با یکدیگر است. آن‌ها نتوانسته اند راه بروند یا حرکت کنند و آن‌ها به یک شیء بی جان تبدیل شده اند. (Baigell, 2001:59)

بحث آزادی انسان سارتر را می توان در نقاشی «سوپ گوشت خوک»<sup>۱</sup> (تصویر ۴) هاپر بررسی کرد. این واقعیت که دو زن در حال ناهار خوردن در رستورانی که اغلب برای کارگران است هستند، تغییرات اجتماعی و تغییر نقش زنان را نشان می دهد. «سوپ گوشت خوک» نامی است که بسیاری از رستوران‌های چینی در دهه سی بر روی رستوران‌های کارگران که دیگر زنان هم جزء آنان هستند گذاشتند.



تصویر ۴- «سوپ گوشت خوک»  
(ماخذ: www.edwardhopper.net)

در این تصویر چهار شخصیت وجود دارد. هاپر در وجود آن‌ها انزوا و خستگی را نشان داده است. دوزن رو به روی هم هستند اما با هم صحبت نمی کنند. مردی که در پس زمینه مشاهده می شود علاقه‌ای به همراهش ندارد. از دریچه قسمتی از نام رستوران مشخص است که نشان می دهد رستوران در طبقه بالا قرار دارد. در این تصویر هم چنان نور جزء عناصر اصلی است. چهره‌های هاپر چشمانشان را پایین انداخته‌اند و در خودشان به دنبال کردن افکار و رویاهای خود مشغول اند. چیزی که در مورد چهره زنان و نور خورشید در فضاهای هاپر بیان می شود، مواجهه با آزادی وجود سارتر است. وگستاف می گوید: «داوود هاپر به ما یک متافیزیک مدرن، یک فلسفه ارائه می دهد از بودن و دانستن» (Wagstaff, 2004:27)

سارتر می‌گوید: «ما تنهایییم، بدون دستاویزی که عذرخواه ما باشد. این معنی همان است که من با جمله‌ی «بشر محکوم به آزادی» بیان می‌کنم. بشر محکوم است، زیرا خود را نیافریده و در عین حال آزاد است، زیرا همین که پا به جهان گذاشت مسئول همه کارهایی است که انجام می‌دهد» (سارتر، ۱۳۶۱: ۳۶) در آثار هاپر، با فضا سازی مواجه هستیم که به دریافت حس سوژه درون اثر کمک می‌کند. فضاهایی که در آن تصور هیچ گونه صدایی وجود ندارد. گویی در سکوت مطلق به سر می‌برد. تنها صدایی که در برخی آثار وجود دارد صدای طبیعت (دریا) و تکنولوژی (مانند صدای قطار) است. در این آثار چه تنها یک فضا تصویر شده باشد مانند خانه‌هایی که در آثار هاپر بسیار به چشم می‌خورد، چه یک فرد تنها در خانه یا طبیعت باشد و چه دو نفر و یا حتی چندین نفر، ما با حجمی از انزوا و فرو رفتگی در خود مواجه هستیم. هاپر را می‌توان به‌عنوان یک فرد تنها که انجام وظیفه جداگانه دارد دانست اما او در انزوا بسیار راحت است. هاپر یک جستجوگر خاموش است و قدرت سکوت دارد. دوست نزدیک او گودیچ گفت: «او بحث کوچکی نداشت، او برای سکوت‌های برجسته خود مشهور بود، اما مثل فضاها در تصاویر خود، آن‌ها خالی نبودند. وقتی سخن می‌گفت، سخنان او محصول مراقبه بلند مدت بود.» (Goodrich, 1989: 87-88)

در تابلوی صبح خورشید (تصویر ۵) یک زن تنها نشسته بر روی تخت که به منظره بیرون از دریچه می‌نگرد، وجود دارد. دیوار خالی از عکس، ساعت و ... است. از منظره بیرون مشخص است که اتاق در طبقه بی بالاست. انگار که زندگی شهری او را از خیلی چیزها دور نگه داشته است. این تصویر میان واقعیت درونی و جهان خارج است. زن پاهای خود را جمع کرده است حالتی که ممکن است هر یک از ما در حال تنهایی و غم، انجام داده باشیم.



تصویر ۵- «صبح خورشید»

ماخذ: (www.edwardhopper.net)

نگاه زن جستجوگر چیزی نیست. گویی در داخل خود زندانی است و خالی بودن دیوار این حس را تشدید می‌کند. حتی پرند ای در آسمان وجود ندارد. هاپر به خوبی با نور بازی کرده است؛ و باز از فرم‌های مستطیلی استفاده کرده است. ظاهراً هیچ کس حتی در اتاق نگاه نمی‌کند، فقط نور! علاوه بر این، نور خود را به یک کیفیت منحصر به فرد با این واقعیت است که با این دیدگاه غیر قابل اثبات ملاقات ارائه شده است. برخی معتقدند که زن «به ظاهر با تفکر متافیزیکی عمیق» درگیر است. البته او میان خواب و بیداری گم شده است. گویی علاقه‌ای به بیدار شدن و شروع روز جدید را ندارد.

هاپر با مشکلات مشابه اگزیستانسیالیست‌های اروپایی مواجه شد. تنها نشان دادن زنان! بعضی از منتقدان این را به‌عنوان احساس بدبینی نیست به تنهایی یا بیگانگی توصیف کرده‌اند. (Taggart, 1933) زنان می‌توانند تنهایی بیرونی را نشان دهند، با این حال، تفکر داخلی این زنان، نشسته یا ایستاده رو به روی پنجره، در نور خورشید، یک اشتیاق قوی برای آزادی آن‌ها، رویای خود را در خارج از پنجره در جنگل وسیع می‌بینند. زنان داخل خانه در حال فکر کردن، تمایل و تصمیم‌گیری برای خود هستند. این زنان در تضاد با آزادی وجودی سارتر هستند. (schmied, 1995: 39)

«یکشنبه» صحنه خیابانی خالی را نشان می‌دهد که یک مرد میانسال نشسته و سیگار می‌کشد. مشخص نیست که منتظر باز شدن مغازه‌ای است یا استراحت می‌کند یا آنکه از جمع فرار کرده و در خیابان خلوت افکارش را دنبال می‌کند. «دفتر در یک شهر کوچک» مردی را در دفتر کارش می‌بینیم اما او عملاً کار فیزیکی انجام نمی‌دهد. او به چشم اندازه شهر می‌نگرد و باز هم چیزی میان دنیای درون و بیرون در جریان است آنچنان که کی پرگلارد می‌گوید انسان مدرن زندگی‌اش با نومییدی می‌گذرد. آنچه که هاپر در نقاشی‌هایش دنبال می‌کند همیشه همین است حرکت درونی انسان در حالی که چهره او در حال انتظار، خواندن یک کتاب به دنبال عمیق کردن پنجره، به نور خورشید، گم شده در فکر.

در کارهای هاپر علاوه بر سوژه‌های تنها تصویر شده در محیط، اجتماعات هم دیده می‌شوند. نمونه‌ای که به آن می‌پردازیم تابلو «شب‌آبی» هاپر است (تصویر ۶) این تابلو داستان پیچیده‌ای دارد. شب‌آبی به یک کافه در پاریس اشاره دارد. در اولین نگاه دلک با لباس سفید نظر بیننده را جلب می‌کند. زن و شوهری در حال غذا خوردن در میز کناری و زنی که کنار دلک ایستاده کاملاً متکبر است؛ و مردی که پشت به صحنه نشسته و ظاهراً توجهی به اتفاقات درون صحنه ندارد. انگار هر یک از این شخصیت‌ها یک طبقه‌ی متفاوت از جامعه پاریس را نشان می‌دهد. فردی که با لباس نظامی نشسته و صورتش بر ما پوشیده است به همراه مردی که کنارش قرار گرفته مشاهده می‌شوند. مرد به همسرش توجهی ندارد و تمام حواسش به میز کناری است. گویی این طبقات مختلف اجتماعی به راحتی در کنار هم قرار گرفته‌اند. این تابلو می‌تواند اشاره به آزادی سارتر داشته باشد. این افراد با اینکه در کنار هم قرار گرفته‌اند اما باز هیچ ارتباطی با هم ندارند. به نظر می‌رسد در ادبیات نقاشی‌ها پر انزوا از دیگران و تنهایی حتی توسط یک کافه شهری قابل درک است. زمان به گذشته و همچنین آینده منتهی می‌شود. چشم به دور از افق حرکت می‌کند (Tymieniecka 2009: 435).





تصویر ۶- «شب آبی» (ماخذ: [www.edwardhopper.net](http://www.edwardhopper.net))

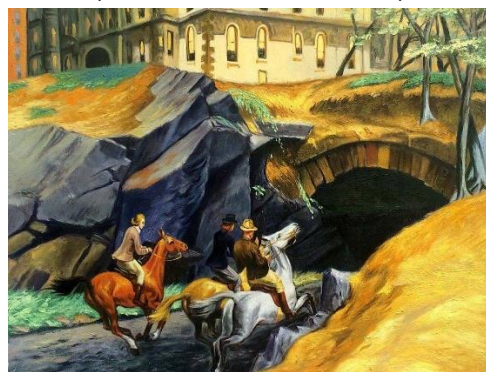
در رستوران نیویورک (تصویر ۷)، افراد انسانی در موقعیت های اجتماعی مختلف به تصویر کشیده می شوند. زنی که گارسون رستوران است در تضاد با زنی که کلاه قرمز به سر دارد قرار گرفته است. زنی که در پس تصویر قرار دارد با لباس سیاه به همراه دو زن دیگر سه حالت متفاوت، در واقع سه طبقه اجتماعی مختلف را نشان می دهد. استفاده از گلدان بلند روی میز، گلدان و پیشبند گارسون و انعکاس نوری که در آن ها می بینیم، تبادل زندگی بین اشیاء و نور است که بدون آگاهی انسان اتفاق می افتد. در میان این اجتماع تضادهای طبقاتی به راحتی دیده می شوند. انگار انسان ها تلاشی برای برابری نمی کنند و آزادی بشر سارتر اتفاق نمی افتد.



تصویر ۸- «شب تابستان» (ماخذ: [www.edwardhopper.net](http://www.edwardhopper.net))



تصویر ۷- «رستوران نیویورک» (ماخذ: [www.edwardhopper.net](http://www.edwardhopper.net))



تصویر ۹- «مسیر برهنه» (ماخذ: [www.edwardhopper.net](http://www.edwardhopper.net))

این تصاویر از یک زن جوان و مردی که در کنارش ایستاده است و با هم مکالمه ای ندارند کشیده شده است (تصویر ۸). تیرگی محیط اطراف نقاشی هاپر به تابش نور لامپ خانه کمک کرده است. آسمان اطراف خانه تاریک است و منبع نور در حیاط قرار دارد. گویی با فضای حیاط و خانه دنیای درون و بیرون سوژه هایش را نشان می دهد. چهره ها شاد و امیدوار نیست. برای بیننده اینگونه بنظر می رسد که اگر مرد حرفی هم بزند، زن نخواهد شنید. تفاوت این دو تصویر در فضای اطراف و نوع لباس ها است؛ که هاپر از خانه و لباس های مدرن استفاده کرده است.

در این تصویر (شماره ۹) مردانی با لباس فاخر و اسب های اصیل می بینیم که به بیننده نشان می دهد سوژه مربوط به قشر مرفه است. آن ها از اسب برای خوش گذرانی و مسابقه دادن استفاده می کنند. رنگ زرد طلایی غالب تصویر هم در محیط اطراف و ساختمان به کار رفته وهم رنگ یکی از اسب هاست که با کلاه و شلوار وزین اسب سمت راستش و موهای سوارکار سمت چپش

تکرار شده است؛ اما پیش روی آن‌ها تونلی تاریک و سرد است. این می‌تواند مخالفت هاپر با بورژوازی باشد. دنیای طلایی آن‌ها رو به اتمام است.

## ۵- نتیجه‌گیری

اگزستانسیالیسم سارتر در مورد اخلاقیات صحبت میکند و انسان را آزاد و رها می‌داند. در آثار هاپر سوژه‌ها به تنهایی و در حال تفکر نمایش داده شده‌اند. حتی در میان جمع هم هر انسانی در دنیای درون خود غوطه‌ور است و مرزی نامرئی میان آن‌ها کشیده شده است. دلیل استفاده هاپر از عناصر امروزی مانند روزنامه، قطار، ریل راه آهن و دیگر موارد برای بیان این موضوع که تکنولوژی هم مسبب دور شدن انسان‌ها از یکدیگر است، بود. گویی هیچ یک از این انسان‌ها حضور ندارند و دنیای بیرون آن‌ها را به دنیای درون پناهنده کرده است. هاپر هر یک از این تصویرها را به گونه‌ای انتخاب کرده است که برای بیننده ملموس باشد. سارتر تمامی تصمیمات و مشکلات بشر را حاصل تصمیم‌گیری خود او می‌داند و می‌گوید انسان در تصمیم‌گیری مختار است. انسان باید خود برای برقراری نظم اجتماعی و زندگی بهتر قواعد زندگی را رعایت کند. او انسان را محکوم به آزادی می‌داند. هاپر هم مانند سارتر به انسان (اومانیزم) علاقه‌مند است و به دنیای درون می‌پردازد. نمود آزادی بشر سارتر در آثار هاپر اینگونه نمایان می‌شود که او جهان را در عصر مدرن به نمایش گذاشت تا بیگانگی مردم را نمایش دهد. او بیشتر در آثارش به جنبه روانشناختی اهمیت می‌دهد. انسان‌ها در آثار او همانند اشیا بی جان و سرد و بی روح هستند. سارتر و هاپر هر دو مخالف تنهایی و انزوا هستند و با آثارشان این موضوع را به ما گوشزد می‌کنند. همانگونه که اگزستانسیالیسم خود را فلسفه ناامیدی نمی‌داند و می‌گوید با آن مخالف است.

## منابع

۱. انصاری، مهدی. (۱۳۹۵). مبانی نظری هنر. چاپ اول. انتشارات آبنندگان
۲. آواکیان، بتی. (۱۳۹۰). سه بیانیه ادوارد هاپر. تهران: حرفه و هنرمند، شماره یک
۳. بابایی، پرویز. (۱۳۸۶). مکتب‌های فلسفی. چاپ سوم. انتشارات نگاه
۴. دست‌غیب، عبدالعلی. (۱۳۵۴). فلسفه‌های اگزستانسیالیسم. چاپ اول. انتشارات بامداد
۵. سارتر، ژان پل. (۱۳۶۱). اگزستانسیالیسم و اصالت بشر. مترجم: مصطفی رحیمی. چاپ هشتم. انتشارات مروارید
۶. سلیمی، خالدزند. (۱۳۹۰). درآمدی بر اگزستانسیالیسم. کتاب ماه فلسفه، شماره ۴۶ صفحه ۷۹-۸۵
۷. شادویک، لوئیس. (۱۳۹۵). پنجره و خلاء در نقاشی‌های ادوارد هاپر. مترجم: ساناز حائری. تهران: حرفه و هنرمند [کتاب الکترونیک فیدیبو]
۸. صفوی مقدم، نازین. (۱۳۹۰). زمینه‌ها و پیشینه فلسفه‌های اگزستانس و برخی برداشت‌های ناصواب. غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، صفحه ۳۹-۵۴
۹. فولکیه. (۱۳۴۳). اگزستانسیالیسم. ترجمه: ایرج پورباقر. چاپ دوم. اصفهان: کتابفروشی تایید اصفهان
10. Baigell, Matthew (2001). Artist and identity in twentieth century America Cambridge. Cambridge University press.
11. Cohn\_Solal, Annie (1991). Sartre a life. London: Mandarin paper backs
12. Gazio, Françoise. (2012). Edward Hopper and the Blank canvas. In coproduction with: AVRO and the Centre Pompidou. Arte France
13. Goodrich, Lloyd (1989). text. Edward Hopper: (1ed, 1970). New York: Harry N. Abrams
14. Hooper, Edward (1953). statements by four artists: Edward Hopper. Reality: A Journal of Artists opinions, 1(1). 8
15. Rodman, Selden. (1957). Conversation with artists \_New York: Norton
16. Schmied, Wieland (1995). Edward Hopper: portraits of America. Trans. John William Munich: Prestel \_ Verlag
17. Taggart, John (1993). Remaining in light: Ant meditations Ona painting by Edward Hopper. Albany: state University of New York
18. Wagstaff, Sheena (2004). The elation of sunlight. In wag staff, shenna, Anfam, David & O'Doherty, Brian (Eds), Edward Hopper (pp. 12\_31) London: Tate publishing
19. Wang, Zhenping. (2015). Mind in Motion: HOPER's women through artre's Existential freedom. University of Louis Ville, USA

## ABSTRACT

Existentialism has had a long history in philosophy, and has engaged many thinkers. Existentialism, based on the priority of existence on nature, treats human worth. Sartre is an important existentialism philosopher whose statement was introduced as the main body of the school. His most famous statement, Human freedom, knows the human alone and apart from the creator. Every human being is responsible for his own life and fortune, and every human being must follow morals with out fear of punishment after death. So, existentialism in fact, is some how the philosophy of morality. This philosophy has found a lot of fans, including the artists, in this article Edward Hopper is our intended case. He created many paintings under the influence of existentialism. A philosophy that seems hard to comprehend is easier to understand with visual effects. In this article using library resources and descriptions of the works, we will discuss, forming of the Sartre's existentialism in Hopper's drawing. This article seeks to find out whether Hopper is merely aiming to show single and secluded people, or wants to send a message to your contact? Does the use of modern symbols such as technology and media have a special meaning? By examining existentialism, then understanding Sartre's thinking and analyzing Hopper's works, we will see that all elements used to convey the concept of the word existentialism, and show the loneliness of modern humans in the age of science and technology.

**Key word's:** Jean-Paul Sartre, Existentialism, Edward Hopper, Painting